

تحفة الحفّاظ

نگاشتهٔ

نصرة بن عمر

(زنده تا ۸۴۲ هـ. ق.)

به کوشش

سید محمد یوسفی


بسم الله الرحمن الرحیم

تحفه الحفاظ (گنجینه بهارستان ۱)

نویسنده:

نصرة بن عمر

ناشر چاپی:

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تحفه الحفاظ (گنجینه بهارستان ۱)

مشخصات کتاب

نام کتاب: تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)

نویسنده: نصره بن عمر

موضوع: تجوید

تاریخ وفات مؤلف: ۸۶۲ ق ببعد

زبان: فارسی تعداد جلد: ۱

ناشر: وزارت ارشاد

مکان چاپ: تهران سال چاپ: ۱۳۸۰

نوبت چاپ: اوّل

۴ تحفه الحفّاظ

اشاره

۴ تحفه الحفّاظ

نگاشته نصره بن عمر (زنده تا ۸۶۲ ه. ق) به کوشش سیّد محمّد یوسفی تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۸۳

مقدّمه مصحّح

مقدّمه مصحّح رساله حاضر منظومه ای است در علم تجوید که در ۲۱ ربیع الثانی سال ۹۶۲ ه. ق به خطّ شمس الدین بن محمّد بن شمس الدین الحافظ مرقوم گشته است.

نـام مؤلّف به گزارش برگل در کتاب ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری «۱»، نصره بن عمر ملقّب به سکندر می باشد و کتاب را در سال ۸۶۲ ه. ق به نظم آورده است.

تاریخ به نظم آوردن کتاب در پایان آن چنین آمده است:

این کتاب طرفه نغز دلفروز من به نظم آوردم اندر چار روز

در دوشنبه کردم این را ابتدا بود این را پنجشنبه انتها

رفته از هجر رسول ذو الجلال ای برادر هشتصد شصت دو سال نسخه دیگری از آن نیز در بادلیان «۲» و آستان قدس رضوی «۳» و کابل «۴» موجود می باشد.

موضوعات مطروحه در این منظومه، اگر چه نسبت به کتب دیگری که در علم تجوید نوشته شده، از جامعیت کافی برخوردار نیست، اما ناظم تلاش نموده است تا مطالب مهمّ علم تجوید را با گزینش از شش کتاب دیگر برای مبتدیان در این علم گرد آورد.

---

(۱) جلد اوّل، صص ۳۵۸- ۳۵۷.

(۲) همان، ص ۳۵۸.

(۳) همان، ص ۳۵۸ و الذریعه إلی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۴۳۰.

(۴) ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۱، ص ۳۷۷، شماره ۱۶.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۸۴

بس فواید اندرو آورده ام انتخاب از شش کتابش کرده ام کاندرو باشد نکاتات مفید مبتدی گردد

از آنجا مستفید

در تصحیح این منظومه سعی شد تا حدّ ممکن از متن موجود تخطّی نشود. امّا از آنجا که در بعضی موارد، کلمه یا کلماتی به علّت حذف شدن از اصل نسخه، یا خوانا نبودن مفهوم نبود، لذا در بعضی از موارد، کلمه محتمل در داخل دو قلاب [] آمده که ممکن است با متن رساله مطابقت داشته باشد، و در مواردی هم که احتیاج به توضیحی داشته در پاورقی ذکر گردیده است.

مهمترین موضوعات طرح شده در این منظومه عبارتند از:

تعریف تجوید، مخارج حروف، مدّ، نون ساکن، تنوین، قلب، اظهار، ادغام، اخفا، تاء تأنیث، تفحیم و ترقیق را، تلفظ واژه اللّه، وقف، اشمام، روم، تکبیر، اسامی و مولد قرّا، شمار آیات و حروف هجا.

این رساله بر اساس نسخه ای که در ضمن مجموعه شماره **۵۳۹۳** کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود می باشد، بازخوانی گردید که در پاورقیها با حروف رمز «س» مشخص شده است.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۸۵

متن رساله

اشاره

[متن رساله

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین ابتدا کردم به علّام الغیوب منزل الآیات ستّار [العیوب

باعث الاموات حیّ لا یموت کار ساز یونس اندر بطن [حوت

قادری کو کرده ما را از کمال دور از الحاد و فارغ [از ضلال

بعد حمد حضرت پروردگار می دهم هر دم درود [بی شمار]

بر روان خواجه هر دو سرا صدر و بدر هر دو عالم مصطفی

باب فی کیفیه «۱» القراءه و تسمیه الکتاب

باب فی کیفیه «۱» القراءه و تسمیه الکتاب بعد علم دین به از تجوید نیست ور حقیقت بنگری هر دو یکیست چون کلام حقّ بخواندی از نخست کرد باید علم تجویدت درست چون بدانستی نکو قاری شدی پس ولیّ حضرت باری شدی بعد از آن مفروش آواز و غنا حسبه للّه می خوان با ادا «۲»

محترز باش ای برادر هان و هان تا کلام حقّ بنفروشی [به نان

زینهـــــار ای قـــــاری بــــــا رأی و هـــــوش تــــــا کنی ایـــــن تربیـــــت از بنـــــده گـــــوش

---

(۱) در نسخه اساس همه جا «کیفیه» به شکل «کیفیت» ثبت شده است.

(۲) س:+ با ادا.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۸۶

ور تو هستی قاری روی و ریا در جهنّم با شدت مأوا و جا

ای ریایی! این سخن آن تو نیست رو که این گوهر به دندان تو نیست چون مرا علم قرائت شد عیان تحفه ای کردم برای قاریان کاندرو باشد نکاتات مفید مبتدی گردد از آنجا مستفید

حافظا! این نکته نیکو دار تو یاد گیر و بعد از آن مگذار تو

حافظان را تحفه دل این بود قاریان را

حلّ مشکل این بود

تحفه ای از بـاغ حفـظ آورده ام تحفه الحفّاظ نامش کرده ام غوطه ای خور انـدر این بحر ای پسـر تا از این دریا به چنگ آری گهر

یا الهی! دولتم همراه کن دسـتم از دنیای دون کوتاه کن از کلام خود مرا نوری بـده در دل من لـذّت شوری بنه پادشاها! باطن من صاف کن پر ز نور سوره اعراف کن از کمال خویش سوزی کن مرا پرتو این درس روزی کن [مرا]

دور گردان نفس و شـیطان از دلم هم به لطف خویش حل کن مشکلم خانه جانم بپرداز از صفت در دلم انداز نور معرفت روز حشرم یا الهی شاد کن یعنی از دوزخ مرا آزاد کن گر بدم گر نیک اندر کوی تو عاقبت هستم ز جان هندوی تو

فصل فی معنی الاصطلاحی للتجوید

فصل فی معنی الاصطلاحی للتجوید

هست تجویـد ای پسـر در اصـطلاح یاد گیر ای آنکه می جویی فلاح حرف ادا از مخرج خود کردن است وصـفهای وی بجای آوردن است تا نیاید اندرو نقصان بدید هم نگردد اندرو چیزی مزید تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۸۷

باب فی مخارج الحروف

اشاره

باب فی مخارج الحروف این روایت کرده اند از سیبویه آنکه باشد حرف، بیست و نه لدیه آه، عغخح، قکض، جشیل، رنطدت ضرس، ظذثف، مبو، باشد یا ابت «۱»

مخرج حرف عرب شانزده شده لیک اقسام حروفش شش شده

أقسام الحروف

اشاره

أقسام الحروف حرف حلق و حرف اقصاء اللسان ثالثی شـد احرف وسط اللسان حرف حافه دان و پس طرف اللسان باز شـفتین است ای شیرین روان

مخرج حروف [حلق و له ثلاثه مخارج

مخرج حروف [حلق و له ثلاثه مخارج حرف حلقی را سه مخرج می شمر اوّل الاقصای حلق است ای پسر

«آه» از اقصای حلق آید برون یاد دار این چونکه گشتم رهنمون باز وسط الحلق و آن «عین» است «حا» باز ادنی الحلق آن «غین» است و «خا»

مخرج حروف اقصاء اللسان و له مخرجان

مخرج حروف اقصاء اللسان و له مخرجان ای پسر اقصی لسان «قاف» است «کاف» قاف مستعلی و مستفلی ست کاف

مخرج حروف وسط اللسان مخرج واحد

مخرج حروف وسط اللسان مخرج واحد

باز حرفی کان بود وسط اللسان «جیم و شین و یا» بود بشنو ز جان حرف حافه «صاد و لام» است ای پسر از سه مخرج هر دو می آید بدر

---

(۱) ظاهرا مراد نویسنده ذکر حروف هجاء به ترتیب مذکور در ذیل میباشد: ء- ه- ع- ح- غ- خ (حروف حلقی)، ق- ک (حروف لهوی)، ض (حرف ضرسی)، ج- ش- ی (حروف شجری)، ل- ن- ر (حروف لثوی)، ط- د- ت (حروف نطعی)، ظ- ذ- ث (حروف ذلقی)، ص- س- ز (حروف اسلی)، ف- ب- م- ر (حروف شفوی). در ضمن منظور از (آ) مجموع الف و همزه می باشد.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۸۸

حافه و دندان که نزدیک است به او مخرج «ضاد» است بشنو روبرو

«ضاد» را باشد دو مخرج ای پسر گر تو خواهی ایمن و ایسر شمر

«لام» از ادنای «۱» حافه می رسد گر بخوانی مخرجت نیکو شود

مخرج حروف حافّه اللسان ثلاثه مخارج

مخرج حروف حافّه اللسان ثلاثه مخارج حرف مخرج ای برادر ده بود پنج مخرج اندرو در ره بود

«طاء» و «دال» و «تا» بگویم کان بود هر سه از طرف بن دندان بود

«ظاء» و «ذال» و «ثا» هم از طرف لسان و آنچه آن نزدیک طرف است از دهان «ص» «زا» «س» هم از طرف اللسان او به اطراف الثنایا هم قران «ف» هم از طرف لسان است ای پسر یاد گیر این قول حرف معتبر

مخرج «نونش» دو باشد سر بسر و انچه نزدیک است در خیشوم در

«نون ساکن» مخرجش بینی شمر نون با حرکت کام «۲»

است ای پسر

مخرج حروف الشفتين و له مخرجان

مخرج حروف الشفتين و له مخرجان حرف شفتين «با» و «ما» و «فا» بدان با تو گفتم ياد دار، ای نوجوان «فا» چون از بطن لب سفلی بود هم ز طرف الثنيه اعلی بود

شانزده مخرج شمردم با تو من خارج از مخرج مده حرف از دهن سيبويه [و] اكثر قرّا دگر شانزده مخرج شمارند ای پسر

هم بدان ترتيب كان مذكور شد وان به نزد نحويان مشهور [شد]

ليكن آن علّامه و شيخ جزر كو بد اندر جمله علمی معتبر

گفت هفده مخرج است اندر حروف شانزده گر بيش رفت ای با وقوف هفدهم «وای» است ای اسرار جو چون بود اعراب قبل از جنس او

مخرجش حرف آمد اندر پيش وی با تو گفتم ياد گير ای نيك پی همزه و حا پس بود ز اقصای حلق پيش وی، نی «آه» ای سلطان خلق

---

(۱) س: ادنی.

(۲) س: كامر.

ليك پيش سيبويه ای نامور «آه» از اقصای حلق آيد بدر

بعضی از ايشان سه مخرج ديده اند هشت مخرج ديگران بگزيده اند

پيش بعضی چارده مخرج بود وين نداند هر كه طبعش كج بود

پيش بعضی هر يكی را از حروف مخرجی خاص است ای صاحب وقوف با تو من حكم مخارج گفته ام وين در اسرار يكسر سفته ام

باب فی إدغام الجنسين و ملاحظه ...

باب فی إدغام الجنسين و ملاحظه ...

چون ز یک جنسی دو حرف اندر کلام یافته باشد ملاقات تمام قاریان آنجا ملاحظ می شوند تا جدا از یکدگر وا می کنند

تا مثالی خواهی از این نوعها «یبتغ غیر» «۱» است و

دیگر «وجهها» «۲»

باز در الکهف ترک نام کن عین «تسطع» «۳» در «علیه» ادغام کن باز «هاء» «مالیه» «۴» اندر «هلک» واجب الادغام باشد، ای «۵» ملک در «یوجّهه» «۶» همین حکم آوریم تا گمان از خاطرت بیرون بریم مثل «فاصفح عنهم» «۷» «سبّحه» «۸» نیز واجب الاظهار باشد ای عزیز

حرف «جیمی» کو رسد با «سین» و «زا» هم ملاحظ باش و نیکو کن ادا

تا نگردد «سین» و «زا» با هم بدل قاریان می آورند این در عمل ور مثالش خواهی ای نیکو خصال «رجسهم» «۹»، «و الرّجز فاهجر» «۱۰» آن مثال هر کجا ساکن نباشد «واو» و «یا» شرط باشد احتیاط، آنجا تو را

---

(۱) آل عمران/ ۸۵: «من یبتغ غیر الإسلام دینا ...».

(۲) مائده/ ۱۰۸: «ذلک أدنی أن یأتوا بالشهاده علی وجهها ...».

(۳) کهف/ ۸۲: «ما لم تسطع علیه صبرا».

(۴) حاقّه/ ۲۸: «ما أغنی عنی مالیه هلک عنّی سلطانیه ...».

(۵) س: نه.

(۶) نحل/ ۷۶: «و هو کلّ علی مولاه أینما یوجّهه لا یأت بخیر».

(۷) زخرف/ ۸۹.

(۸) انسان/ ۲۶: «و سبّحه لیلا طویلا.

(۹) توبه/ ۱۲۵: «فزادتهم رجسا إلی رجسهم».

(۱۰) مدّثّر/ ۵.

چون تفاوت با «معایش» «۱» را بخوان «ثلثی اللّیل» «۲» ای برادر هم بدان هم ملاحظ باش اندر حرف «طا» تا نگردانی بدل با «دال» و «تا»

باب فی کیفیه الاستعاذه

باب فی کیفیه الاستعاذه

اهل قرآن چون قرائت می کنند ابتدا بر استعاذت می کنند

خواه اوّل، خواه اثناء سور استعاذه گفت باید ای پسر

زانکه حقّ در «نحل» فرمودست این «فاستعذ باللّه»

«۳» بر خوان و ببین پیش بعضی استعاذه واجب است یادگیر این گر دلت دین راغب است گر قرائت پست باشد، پست گو ور بلند است آن بلند ای نیک جو

این به تفضیل است لیکن در نماز مطلق آن پست باید گفت باز

باب فی کیفیه البسمله

باب فی کیفیه البسمله

ای که داری در قرائت حوصله با تو گویم من طریق بسمله ز اوّل سوره چو خوانی هر قدر ابتدا بر بسمله کن ای پسر

ور ز اثنایش کنی آغاز هم تو مخیّر کرده اند آنجا امم بسمله در پیش بعضی واجب است یاد دار ای آنکه جانت طالب [است

لیک بر قول اصحّ اولی بود بی شکّ و شبهت بر این فتوی [بود]

لیک در «توبه» چه اثنا چه ابتدا می نباشد بسمله گفتن روا

باب فی کیفیه المدّات

باب فی کیفیه المدّات بعد «وای» ار همزه باشد ای پسر یا بود تشدید یا ساکن دگر

---

(۱) اعراف/ ۱۰: «و جعلنا لکم فیها معایش».

(۲) مزّمّل/ ۲۰.

(۳) نحل/ ۹۸.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۹۱

حرف مدّ باید کشیدن اندر او گر بود اعراب، قبل از جنس او

از برای همزه و تشدید را چار الف باید کشیدن قاریا

دو الف از بهر ساکن می کشند قاریان آنجا تفاوت می نهند

متّصل باید کشیدن بی خلاف لیک اندر منفصل هست اختلاف پس بنابر این به مدّ متصل بیش باشد احتیاط از منفصل بعد «وای» ار حرف یا حرکت بود لیک در وقفش سکون عادت [بود]

چون «حساب» و «يطعمون» و «نستعين» گفته اند آنجا سه وجه اهل يقين قصر و مدّ و وسط را باشد جواز مدّ عارض اين بود اى نو نياز

باب فى كيفيه مدّ اللازم الذى يكون فى الحروف الذى وقع فى أوّل «۱» السور

باب فى كيفيه مدّ اللازم الذى يكون فى الحروف الذى وقع فى أوّل «۱» السور

باز آن حرفى كه در اوّل سور «۲» واقع است اندر كلام دادگر

هفت حرفش مدّ آن را لازم است يادگير اين گر دلت زين عازم است «ق، ن، س، م، ك، ص، ل» زانكه ساكن بعد مدّ است اى امام پنج حرف از وى نمى بايد كشيد «وه يطح» آن پنج باشد بى مزيد

ليك اوّل سوره گر «عين» آمدست تو يقين مى دان كه وجهين آمدست مدّ وسطش ليك مدّ را افضل است با تو گفتم كين طريق اسهل است مثل «خوف» و «حسنيين» اى نامور گر بيابى در كلام دادگر

دان كه اندر وى سه وجه [اش جايز است

«۳» قصر و مدّ و وسط، قصر اولی تر است

باب فی أعداد المدّات

بـــاب فی أعـــداد المـــدّات گـــوش شـــو، از پـــای تـــا ســـر ای پســـر تـــا دهـــم ز اعـــداد، مـــدّت را خـــبر

---

(۱) س: الاول.

(۲) س: سو.

(۳) س: ای زهرست.

ده بود مدّات امّا ما به شش مکتفی خواهیم شد بی غلّ و غشّ متّصل یا منفصل و اشباع نیز عدل و عارض باز لازم ای عزیز

متّصل چون «سوء»، «لمّا آمنوا» منفصل دان یاد گیر این روبرو

بعد «وای» ار همزه تشدید و سکون هست، شد معلوم کان چون است چون گر بیابی غیر از این سه بعد «وای» یک «الف» باید کشید ای پیشوای مدّ اشباع این بود ای بی نظیر لیک این تعلیم از استاد گیر

باز باشد عدل چون «الضّالّین» مدّ عارض هست همچون «نستعین»

آن حروف هفت مذکوره تمام کو در اوّل سوره باشد از کلام مدّ لازم آن بود باید کشید تا نیاید اندرو نقصان بدید

باب فی کیفیه النون الساکن و التنوین و حکم القلب و الإظهار و الإدغام و الإخفاء

اشاره

باب فی کیفیه النون الساکن و التنوین و حکم القلب و الإظهار و الإدغام و الإخفاء

هست نون ساکن و تنوین دگر با حروفش چار احوال ای پسر

پیش «با» قلب است و حلق اظهار هات یرملون ادغام و اخفا باقیات قلب آن باشد که در تنوین و نون پیش «با» ظاهر نگردانی تو نون بلک نون با میم گردانی بدل زانکه قرّا آورند این در عمل مثل «أنبئهم» [و] «سمیع بصیر» ای پسر بی منّتی این یاد گیر

بیان الإظهار

بيان الإظهار

هست اظهـار آن كه در تنوين و نون پيش حلق اظهـار گردانى تو نون شـش بود قـارى حروف حلق را همزه و هـا، عين و حـا و غين و خا

يك مثالى با تو گويم اى حكيم هست «عنه»، «و انحر» و «عرش عظيم» تحفه الحفاظ(گنجينه بهارستان ١)، ص: **٩٣**

باب الإدغام و حروف يرملون

اشاره

باب الإدغام و حروف يرملون باز آيم با حروف يرملون حال آن با تو بگويم من كه چون نون و تنوين گر رسد جايى به «لر» تو مر آن ادغام بى غنّه شمر

مثل «ان لو كانوا» و «من ربّهم» كاندرو اظهار نبود نون به فم نزد «يمنو» گر رسد اين هر دو باز تو چنين ادغام را با غنّه ساز

مثل «من نار» و «قوم يؤمنون» با تو گفتم من طريق يرملون ليك در «يس» و «نون و القلم» پيش قرّا اختلاف است اى حكم پيش بعضى واجب است اظهار آن پيش بعضى واجب الادغام دان غنّه آن صوتيست كايد از دماغ با تو گفتم حال اى چشم و چراغ

بيان الإخفاء

بيان الإخفاء

نون تنوين گر رسـد بر باقيات قارى آن را مى نهد اخفا صـفات يعنى آن نون را درو پوشـيده دار مخفى آن را گوى و در ظاهر ميار

حاصل از اخفا بگويم مر تو را يعنى از بينى كند نون را ادا

يك مثال «إن تبتم»، «خلق جديد» باز چون «قولا سديدا» اى سعيد

فائده فى الإظهار

فائده فى الإظهار

«واو» و «يـا» گر بعـد نون است اى حكم وين چنين واقع شود در يـك كلم نون ساكن واجب الاظهار دان مثل «دنيا» باز «قنوان» اى جوان تا نگردد با مضاعف مشتبه زين نگويد هيچ كس را با تو به

باب فى كيفيه الإدغام إذا تلاقى المثلان

باب فی کیفیه الإدغام إذا تلاقی المثلان گر رسـد مثلین در قرآن به هم خواه در یک، خواه انـدر دو کلم تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۹۴

چون که اوّل حرف از آن ساکن بود اندرو مثلین مدغم می شود

مثل «یـدرککم» و «قل لا»، «هم مبین «۱»» که اتفاقنـد جمله قرّا در این بـاز در «فی یوم» و «قالوا و اقبلوا» نیست جای هیـچ ادغام اندرو

زانک «واو» و «یا» همی حرف مداند مدّ و ادغام ای پسر ضدّ هم اند

باب فی إدغام ذال إذ و دال قد و تاء تأنیث الساکنه و لام بل و هل و قل

باب فی إدغام ذال إذ و دال قد و تاء تأنیث الساکنه و لام بل و هل و قل باز بشنو ای پسر حرفی شگرف ذال «إذ» ادغام باشد در دو حرف آن دو حرف است اندر آنجا «ظاء ذال» «إذ ظلمتم» و «إذ ذهب» می دان مثال دال «قد» هم در دو حرف ادغام دان آن دو حرفش «دال» و «تا» را نام دان «قد دخلتم» یک مثال است ای عزیز «قد تبیّن» شد دگر ای با تمیز

تـاء تـأنیث است مـدغم با سه حرف «طا» و «دال» و «تا» بود آن حرف ژرف مثل «قالت طائفه» دان ای قاریا باز «اجیبت دع» نکو بشنو ز ما

باز در «طلعت تزاور» ای پسر هر دو تا ادغام کن در یکدگر

بـاز لاـم «قـل» و «بل» با لام «هل» با دو حرف ادغام آور در عمل «لام» و «را» چون «قل لئن» با «هل لنا» «بل رفع»، «قل ربّ»، «بل لا» کن ادا

لیک لام «هل» نباشد در کلام مدغم اندر «را» نگهدار این تمام «دال»

و «طا» در «تا» دگر مدغم شود «قاف» اندر «کاف» مدغم هم شود

چون «شهدتم» باز «فرّطت» ای پسر باز «نخلقکم» ازین معنی شمر

فصل فی حکم میم الساکن إذا کان بعده «و» أو «ف»

فصل فی حکم میم الساکن إذا کان بعده «و» أو «ف»

میـــم ســـاکن چـــون رســـد بـــا «واو» و «فـــا» بـــا رعـــایت گـــو، نکـــو «۲» کـــن تـــو ادا

---

(۱) س: ببین.

(۲) س: نیکو.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۹۵

یعنی اندر میم آور لب به هم تا که حرفینش جدا گردد ز هم چون «لهم فیها» «و منهم و اتّقوا» قاری قرآن بیا از جان شنو

باب فی تفخیم الراء و ترقیقه

باب فی تفخیم الراء و ترقیقه «را» اگر مفتوح بینی در کلام یا اگر مضموم «۱» باشد ای امام قاریا تفخیم آن «را» واجب است هیچکس در رقّتش ناراغب است لیک گر باشد همی مکسور «را» آن به ترقیقی نکو می کن ادا

زینهار ای قاری قرآن ما می مکن اهمال در تغلیظ «را»

«راء» مکسور ار مفخّم آوری به که فتح و ضمّ مرقّق بسپری باز «راء» ساکن ار ما قبل او ضمّه یا فتحه بود ای نیک خو

آن دگر قرّاء مفخّم خوانده اند «ترجعون» «یرجعون» آورده اند

باز «راء» ساکن مکسور پیش خواندن آن را به ترقیق است بیش چون «اولی الإربه» دگر چون «شرذمه» یاد گیر ای قاری قرآن همه لیک «راء» ساکن ار «۲» ما قبل او همزه وصل است هم چون «ارجعوا»

آن همه قرّاء مفخّم خوانده اند زانک کسر عارضی دانسته اند

لیک بعد از ساکن مکسور پیش گر «قصط» آید تو را قاری به پیش آن همه قرّاء مفخّم خوانده اند فرقه ای «مرصاد» مثل آورده اند

لفظ «قرطاس» از مثال این شمر فهم کن تفخیم [و] ترقیق ای پسر

سوره شعرا ولی در «کلّ فرق» اختلافی هست پیش اهل فرق

هم مرقّق هم مفخّم خوانده اند اهل قرّا این چنین آورده اند

باز «را» گر آخر کلمه بود لیك در وقفش سکون عارض بود

خـــــواه بـــــا فتـــــح اســـــت «را» و خـــــواه ضـــــمّ خـــــواه مکســـــور اســـــت ایـــــن «را» نیز هم

---

(۱) س: مضمون.

(۲) س: از.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۹۶

چون ز پیشش فتحه و ضمّه بود یا ز پیشش هم «صط» ساکن بود

خواه الف باشد میان فتح و «را» یا بود واوی میان ضمّ و «را»

واجب التفخیم باشد چون «قمر» باز چون «ابصار» و دیگر «و النّذر»

چون «غفور» و «مصر» و «عین القطر» هم دادمت از خفّه و رقّت رقم لیك پیش «را» که بد عارض سکون کسره گر بد، یا اماله یا سکون آن مرقّق می بباید کرد ادا «قد قدر» چون «جرف «۱» هار» ای با وفا

«و افعلوا الخیر» و دگر «ناصر» شمر با تو گفتم من طریق معتبر

پیش «راء» ساکن ار ساکن بود غیر صاد آن «را» مرقّق می شود

گر بود از پیش این ساکن دگر کسره ای مانند «الشّعر» ای پسر

این گهی باشد که این «را» را به روم می نخوانندش همی ای نیك قوم زانك یك حکم است اندر روم و وصل با تو گفتم من طریق فرع و اصل روم ضمّ و فتح تفخیمی بود ور بود با کسره ترقیقی بود

باب فی بیان لفظه اللّه و غلظته «۲» و رقّته

باب فی بیان لفظه اللّه و غلظته «۲» و رقّته «لام» اللّه در کلام ای نیك خو ضمّ و فتحه گر بود ما قبل او

«لام» را آنجا مغلّظ کن ادا چون «من اللّه» و «اتّقوا اللّه» قاریا

ور بود کسره همی ما قبل «لام» همچو «باللّه» است مرقّق ای امام

باب فی الوقف

اشاره

باب فی الوقف وقف آن باشد که تو حرف اخیر حرکت از وی باز داری ای بصیر

حرف آخر گر منوّن یـا بیش بایـد آن تنوین از آن برتابیش لیک ار مضـموم و مکسور این شود ور بود مفتوح الف وا می شود

---

(۱) س: حرف.

(۲) س: غلظه.

یک مثالی چون حکیمان گویمت تا ز جان و دل کدورت شویمت

بیان أنواع الوقف

بیان أنواع الوقف وقف را انواع سه بود سر بسر روم و اشمام است، اسکان ای پسر

هست اسکان اصل و آن هر دو دگر فرع اسکان است بشنو ای پسر

لیک بر اشمام و بر روم ای عزیز وقف نیکوتر بود گفتیم نیز

صفه «۱» الإشمام

صفه «۱» الإشمام پیش قرّا آن بود اشمام را کآخر حرفش کنی ساکن ادا

لیک گرد آرنـد هر دو لب به هم تا اشارت «۲» می نماینـدش به ضمّ نی به آن نوعی که ضمّ پیدا شود با تو گفتم وقف اشـمام این بود

لیک جایز نیست اشمام ای پسر غیر نزد حرف مضمومش دگر

مدرک اشمام نبود جز بصیر قاریا، بی منّتی این یادگیر

صفه «۳» الروم

صفه «۳» الروم روم آن باشد که در حرف اخیر بعض حرکت آوری ای بی نظیر

کان بود صوتی ضعیف اما به عرض بی سکون محض و بی اعراض محض لیک روم آید همی در کسر و ضمّ روم با مفتوح در نرسد به هم لیک بعضی قاریان آورده اند روم مفتوح مشدّد کرده اند

چون «علیهنّ»، «کانّ»، با «صوافّ» گر چه آنجا کرده اندش اختلاف

فصل فی حرف لا یوقف علیه بالروم و الإشمام

فصل فی حرف لا یوقف علیه بالروم و الإشمام تاء تأنیثی که موقوف است به «ها» روم و اشمام اندرو نبود روا

---

(۱) س: صفت.

(۲) س: اشاره.

(۳) س: صفت.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۹۸

حال وقفش همچو «بلده» ای پسر یاد دار این چند تعلیم ای پسر

همچنین در حرکت عارض، جواز نبودش این روم و این اشمام باز

همچو «یومئذ» و دیگر «حینئذ» زانکه این در اصل بوده «یوم إذ»

فتح آخر کلمه چون «یعلمون» وقف نبود اندرو غیر سکون ور بود مکسور همچو «۱» «یوم الدّین» تو سکون و روم «۲» جایز دان یقین ور بود مضموم همچون «نستعین» روم و اشمام و سکون می دار هین باز مدّ و قصر و وسط ای نامور هست در اشمام و ساکن بی غرر

لیک اندر روم غیر قصر نیست یاد گیر اینها که در وی شبهه نیست هفت وجه «نستعین» زین علّت است وین بداند هر که صاحب دولت است فایده

گر کند در روم و اشمامت سؤال در جواب این گو که پنهان نیست حال مدرک روم است اعمی و بصیر لیک اشمام است مخصوص بصیر

فایده

«بسمله» در

نه سـور خـوان بی وصـیل ای که داری در قرائت رغب و میـل چون دو «لا ـ اقسم»، «محمّـد»، بـا «عبس» بـا «تکـاثر»، «لم یکن»، «تبّت»، دو «ویل»

فایده

«بسـمله» در ده سور بـا وصـل خوان «فـاتحه»، «انعـام» و «الکهف» ای جوان «قـارعه»، «فـاطر» چو «حاقّه»، «انبیا» چون «قمر» چون «زخرف» و دیگر «سبا»

باب فی بیان اللحنین

اشاره

باب فی بیان اللحنین «۳»

لحـــــن خوانـــــــدن بر دو نـــــوع اســـــت ای عزیز یـــــک خفی، ثـــــانی جلی ای بـــــا تمیز

---

(۱) س: همچون.

(۲) س: رم.

(۳) س: اللحیین.

لحن روشن دان بر قرّا جلی لحن پوشیده بود لحن خفی بشـنو از من حکم لحن ای با صلاح کان خطا خواندن بود در اصطلاح گر کسی خواند همی لحن جلی زو همی هر کس بیابد «۱» آگهی ضمّه را با فتحه تبدیلی کند یا نه جای مدّ، مدّی بر کشد

یا کند حرفی به حرفی هم بدل یا مخفّف سخت آرد در عمل این و مثل این بود لحن جلی زانک «۲» هر کس این بیابد «۳» ای ولی

بیان لحن الخفی

بیان لحن الخفی آن بود لحن خفی انـدر زبان کان نیابد غیر قرّا در زمان فی المثل تشدید بعضـی کم کند یا زیادت مدّ کشد یا کم کند

مثل اینها باشد آن لحن خفی با تو گفتم حکم لحنین ای صفی غنّه بی افراط باید کرد ادا ور نه باشد لحن بشنو زین گدا

باب فی التکبیر

اشاره

باب فی التکبیر

راوی است اینجا «بزی» ز «ابن کثیر» آن که بود او در قرائت بی نظیر

کان که او از «و الضّحی» تا آخر آی «۴» وصل با تکبیر کردی آخر آی «۵»

رخصت «۶» تکبیر دان از «و الضّحی» تا به آخر گفتمت ای با صفا فایده

لام «۷» سه است در «۸» «هدی للمتّقین» جمع گشته شش به «غلّا للّذین»

هشـــــت میـــــم اســـــت در «امـــــم ممّـــــن معـــــك» بـــــا تـــــو گفتـــــم یـــــاد گیر ایـــــن یـــــک بـــــه یک

---

(۱) س: بباید.

(۲) س: زنك.

(۳) س: بیابند.

(۴) س: آخر ای.

(۵) س: آخری.

(۶) س: رخصه.

(۷) س: ضم.

(۸) س:+ و.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۱۰۰

فایده

چون همی واقف شدی زین فایده «۱» یاد گیر از بعد آن این قاعده نیمه حرف کلام کردگار «جئت شیئا نکر» «۲» بود این یاد دار «۳»

چون «لهم» «۴» بینی «مقـامع» پیش هم دان یقین کانجا بود نصف کلم «فنظلّ» «۵» پس «لهـا» با «عاکفین» نصف آیات است ای اهل یقین آخر حشر است هم نصف سور یاد گیرید این مفید مختصر

بیان رموزات الوقوفات

بیان رموزات الوقوفات «۶»

تا تو باشـی پیشوای قاریان رو وقوفات سـجاوندی بدان زانکه بی آن گر بخوانی تو کلام خواندش دانا کلام ناتمام آنچ از قرّاء حکایت کرده اند پنج وقف «۷» از وی روایت کرده اند

لازم و مطلق چو جایز ای صبور پس مجوّز با مرخّص بر ضرور

رمز لازم «میم»، مطلق «طا» بود «جیم» جایز، پس مجوّز «زا» بود

رمز وقف اضطراری «صاد» دان ور «۸» ندانی یاد گیر ای خرده دان

لازم آن است او که گر با بعد خود وصل گردانی شود معنیش بد

معنیش باشد ولی غیر مراد بیم باشد کفر پیش او ستاد

حافظ نادان نداند این خلل بلکه این دانا شناسد بی جدل مطلق آن باشد بدان ای با خرد کابتدا بر بعد او نیکو بود

زانکه استیناف باشد بعد از آن این سخن نحوی شناسد بی گمان جایز آن باشد که با ما بعد اصل دائما یکسان بود در وقف و وصل زانکه هر یک را دلیلی معتبر باشد ای جان بشنو از من ای پسر

در مجـــــــوّز دان کـــــــه وقـــــــف اولی بـــــــود لیـــــــک وصـــــــلش نیز بـــــــا وجهی بـــــــود

---

(۱) س: قاعده.

(۲) س: نک.

(۳) س: یادگیر.

(۴) س: بهم.

(۵) س:+ و.

(۶) س: الوقوفاه.

(۷) س: اوقف.

(۸) س:+ نه.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۱۰۱

گویمش حال مرخّص ای سداد کنیتش کرد اضطراری اوستاد

آنکه مستغنی نباشد بعد او بشنو از من نیک وز ما قبل او

وین چنین باشد که در طول کلام قاریش آنجا نفس گردد تمام پس ضرورت «۱» وقف باید کردنش وین طرق باید بجای آوردنش عود واجب نیست اندر اضطرار تا کند با قبل وصل ای نامدار

ور بیابی لام الف اندر کلام می نباید وقف کردن بی کلام «کاف» دان یعنی کذلک ای کبیر یعنی اینجا وقف چون ما قبل گیر

در قرائت هر که او طالب بود این قدر دانستنش واجب بود

بیان رموزات أسماء القرّاء السبعه منفردین علی حروف ابیجاد

بیان رموزات أسماء القرّاء السبعه منفردین علی حروف ابیجاد

در مصاحف هر کجا اندر کلام پیش قرّا اختلافی هست تام اوستادان کز قرائت

آگهند رمز حرفی از ابیجد می نهند

رمز نافع دان «الف» ای باخبر ورش «ح» و «ب» بود قالون دگر

«د» باشد نکته ابن کثیر «ه» بزی، «ز» قنبل است ای بی نظیر

«ح» ابو عمرو «۲» است و دوری «ط» بود «ی» دگر علامه سوسی بود

ابن عامر «ك» و هشام است «ل» ابن ذکوان «م» باشد ای امام «ن» ز عاصم دان که بوبکرست «ص» «ع» رمز حفص کردست اوستاد

«ف» ز حمزه، خلف «ض» است ای پسر نکته خلّاد «ق» آمد دگر

«ر» کسائی «س» ابو الحارث بود «ث» نشان دوری است ای با خرد

ذکر رمز القرّاء السبعه علی سبیل الاجتماع

ذکر رمز القرّاء السبعه علی سبیل الاجتماع عاصم و حمزه کسائی سر به سر «ث» نشان دارند هر سه ای پسر

عاصم و بو عمرو، حمز، ابن کثیر با کسائی و ابن عامر ای کبیر

---

(۱) س: ضروره.

(۲) س: عمر.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۱۰۲

متّفق چون در محلّی می شوند قاریان آنجا نشان «خ» نهند

کوفیان با ابن عامر هر چهار «ذ» آمد رمزشان اهل کبار

عاصم و حمز و علی و ابن کثیر «ظ» بود هر جا ز رمز ای بی نظیر

عاصم و حمز و ابو عمرو علی رمز ایشان «غ» باشد ای ولی «ش» بود حمز و کسائی بازیاب حمزه و حفص و کسائی شد «صحاب»

نافع و شامی بود «عم» رمز را «۱» نافع و بوعمرو مکی شد «سما»

باز بو بکر و علی و حمزه را «صحبه» آمد رمز ایشان قاریا

مکّی و بو عمرو ای مرموز خوان «حقّ» نشان هر دو را بی شکّ بدان مکّی و

بو عمرو [و] ابن عامری هر سه را باشد «نفر» رمز ای اخی اتّفاق نافع و ابن کثیر «حزمی» آمد رمز ایشان ای خبیر

رمز کوفیان و نافع «حصن» دان این سخن بی منّتی بشنو ز جان

ذکر موالد القرّاء السبعه

ذکر موالد القرّاء السبعه

مولد نافع مدینه «۲» ست ای همام بصره بو عمرو «۳»، ابن عامر هست شام ۳ عاصم و حمز و علی از کوفه گیر مکّه باشد مولد ابن کثیر

الفائده

هفت استادند قرّا سر بسر هر یکی دارند دو شاگرد ای پسر

نافع استاد است و شاگردان وی ورش با قالون شناس ای نیک پی هست استاد دوم ابن کثیر بزّی آنکه قنبلش شاگرد گیر

باز استاد سوم بو عمرو «۴» دان دوری و سوسی شدندش تابعان ابن عامر چارمین استاد نام داشت شاگرد ابن ذکوان و هشام اوستاد پنجمین عاصم شمار حفص و بوبکرند شاگردان و یار

---

(۱) س:+ را.

(۲) س: عمر.

(۳) همان.

(۴) همان.

حمزه استاد ششم دان ای پسر خلف و خلّادند شاگردان دگر

شد کسایی اوستاد هفتمین دوری و بوالحارثش دان تابعین هست دوری تابع دو اوستاد وان دو بو عمرو «۱» و کسائی یاد دار

باب فی عدد الآیات و الکلم و الحروف

باب فی عدد الآیات و الکلم و الحروف آیه قرآن که در وی شبهه نیست شش هزار است ای عزیزان با دویست اندرین نه بحث

و نه غوغا بود کاتفاق جمله قرّا بود

لیک در کسرش خلافی چند هست قول مفتا کسر اینجا هفده است کلمه ها «۲» هفتاد هفت هر یک هزار باقیاتش نهصد و سی و چهار

حرفها سیصد هزار است بی خلاف لیک اندر کسر باشد اختلاف آنچه منهادان «۳» دهند از وی خبر چار هزار و هفصد و چل ای پسر

باب فی عدد حروف الهجاء «۴» حرفا حرفا

باب فی عدد حروف الهجاء «۴» حرفا حرفا

هر «ا» کاندر کتاب سرمد است چل هزار و هشت هزار [و] نهصد است شد چل دیگر زیادت در «الف» متّفق باشد درین نه مختلف «ب» بود یازده هزار و چارصد بیست را هم می شمار از این عدد

«ت» هزار و چارصد با چار دان ای که هستی قاری بسیار دان در کلام حقّ بود «ث» ده هزار چارصد، هشتاد هم زان می شمار

سه هزار [و] سیصد و ده «ج» دان بیست دیگر تو همی بشمار از آن چار هزارش «ح» درو موجود هست صد ازو باشد دگر با سی و هشت دو هزار و پانصد و سه «خ» بود وین سخن تحقیق نزد ما بود

---

(۱) س: عمر.

(۲) س: کلها.

(۳) نسخه اساس چنین است.

(۴) س:+ و.

پنج هزار [و] نهصد و هشت «د» دان با نود دیگر ازین منوال دان چارهزار [و] نهصد و سی «ذ» هم «ر» هزار و شیصد و

سی نیست کم «ز» دگر دوازده هزار و شیصد است شش زیادت کن دگر کز این عد است ور ز «س» پرسی تو ای قاری عدد پنج هزار و نهصد است آن با نود

در کلام اللّه اگر «ش» آمده است دو هزار و پانجده را با صد است هم در آنجا هشصد «۱» «ط» بود چل دگر بی بحث و بی غوغا بود

«ظ» هزار و چار باشد با دویست یاد دار از من که در وی شبهه نیست «ع» باشد نه هزار و چارصد نه فزون کن ای برادر در عدد

«غ» آنجا دان هزار و بیست و نه تو دویست دیگر اندر وی بنه عدّ «ف» گوییم تا روشن شود نه هزار و سیزده با هشتصد

«ق» باشد هشت هزارش با نود نه دگر باشد مزید اندر عدد

«ک» باشد ده هزار و پانصد بیست دو باشد فزون از این عدد

«ل» سی و سه هزارست ای پسر پانصد و دو لام دیگر زان شمر

«م» در وی هست «۲» بیست و شش هزار نهصد و بیست و دو هم با وی شمار

هم چنین «ن» است بیست [و] شش هزار نهصد و پنجاه و پنج با وی بدار

«و» بیست و پنج هزارست ای پسر پانصد و شش هم برین تعداد بر

«ه» بود هفده هزار و هفت نیز تحفه الحفّاظ بشنو ای عزیز

چار هزار و هفتصد دان «لا» در کلام حقّ که باشد هر طرف «ی» درو دان بیست هزار [و] پنج هزار نهصد و هفده تو با وی ده قرار

نقطه در وی الف

الف است ای پسر پنج هزار و بیست هزار و سی شمر

ای پسر این نظم من بس رایج است یاد گیر این، کین مفید و منتج است

خاتمه «۳» الکتاب

خـــاتمه «۳» الکتـــاب حمـــد للّـــه شـــد درســـت انجـــام کـــار یـــا الـــه العـــالمین شـــکرت هزار

---

(۱) س:+ و

(۲) س: هشت.

(۳) س: خاتمت.

تحفه الحفاظ(گنجینه بهارستان ۱)، ص: ۱۰۵

بر ترابی شکر منعم ختم شد تحفه الحفّاظ بر وی ختم شد

این کتاب طرفه نغز دلفروز من به نظم آوردم اندر چار روز

در دوشنبه کردم این را ابتدا بود این را پنج شنبه انتها

رفت از هجر رسول ذو الجلال ای برادر هشتصد شصت [و] دو سال بس فواید اندرو آورده ام انتخاب از شش کتابش کرده ام بس که کردم بر جگر چون لاله داغ تا نهادم در دل خود این چراغ بس که جان خود ازین غم سوختم تا درو شمعی چنین افروختم چون منوّر گشت مشکات دلم پرتو مصباح او شد حاصلم یا الهی در دلم شوری بنه و اندرو از معرفت نوری بنه لذّتی در درس قرآنم بده وقت مردن نور ایمانم بده ای گناه آمرز مشتی نابکار دست من گیر و وزین غفلت بر آر

جز گنه ناید از اینها در وجود عفو فرما چون تویی سلطان جود

با که گویم چون تویی آمرزگار یا الهی رحمتی بر ما ببار

پادشاها من نـدارم جز تو کس در دم آخر مرا فریاد رس ای عزیزان چون نهادم این اساس دارم از خواننـده این التماس آنکه ما را در دعا یاد آورند از

کمال خود رکاکت ننگرند

سوره اخلاص با امّ الکتاب بهر من خوانند از روی صواب تمّت الکتاب المسمّی بتحفه الحفّاظ علی ید أقل الأقلّین شمس الدین بن محمّد بن شمس الدین الحافظ، تراب أقدام الحفّاظ و القرّاء و المعرّفین فی ۲۱ شهر ربیع الثانی سنه **۹۶۲** اثنین [و] ستین و تسع مائه.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹